



**رابطه جوانان و انقلاب اسلامی**

در سال‌های اخیر به‌کرات شنیده می‌شود که اگر نسل‌های متولد دهه‌های ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ خواهان انقلاب بودند نسل امروزه دیگر آن آمال و امیال را ندارد و دلیلی هم وجود ندارد که نسل موجود خود را متعهد و مقید به خواسته‌ها و آرزوهای نسل‌های پیشین کند

بالکل ویران است و حذف‌شدنی و یا بالکل آباد است و ستودنی، فقط می‌تواند از عدم آشنایی قائل آنها از «امر حکمرانی» خبر دهد.

**رضایت مردم از «تحقق آرمان‌های انقلاب» باید ملاک ارزیابی ما از انقلاب باشد**

گفتیم که به عوض سؤال از «چه چیز موجب تداوم انقلاب می‌شود؟» باید اولاً از چیستی آرمان‌های انقلاب سؤال کرد و ثانیاً از میزان رضایت نسبی جمهور مردم از تحقق آن آرمان‌ها، آرمان‌هایی که نظام متکفل تحقق آنها است، «استقلال»، «آزادی» و «حکومت اسلامی» سه شعار کلان عموم مردم در سال‌های مشرف به گام اول انقلاب است. این سه شعار در واقع تبلور آمال و امیال عموم اقشار و طبقات ملت ایران بود. آمال و امیالی چون:

۱. فرمانبرداری و پاسخگویی حاکمیت به ملت، نه به اجانب و دول دیگر.
۲. بهره‌مندی از آزادی نقد و نقادی از رفتارهای سوء مسئولان و سیاست‌های ساحات مختلف حکمرانی.
۳. آزادی تجمعات و راهپیمایی‌های اعتراضی علیه نهاد‌های مختلف حاکمیت.
۴. آزادی تشکیل و فعالیت تشکل‌ها و احزاب سیاسی.
۵. مقابله جدی و شفاف با هرگونه حیف و میل و غارت اموال عمومی از سوی حاکمان.
۶. توزیع عادلانه ثروت و قدرت.
۷. محو و نابودی انواع تبعیضات و برتری‌جویی‌ها از سوی مقامات و سرمایه‌داران بزرگ.
۸. اختلاس و ارتشا و فساد اقتصادی و سیاسی از تمام سطوح عرصه حکمرانی زوده شود.
۹. شایستگی‌ها و تلاش انسان‌ها مبنای بهره‌مندی آنان از مواهب مختلف شود.
۱۰. فقر و محرومیت از سیمای جامعه رخت بپزند.
۱۱. ایستادگی در مقابل قلدری و زورگویی‌های مستکبران خارجی.
۱۲. حمایت از ملل محروم و استضعاف کشیده در مقابل مستکبران.
۱۳. هیچ‌صنف و قشر و طبقه‌ای مصون و معاف از حسابرسی عمومی و نقادی نباشد.
۱۴. ارزش‌های اسلامی در تمام عرصه‌ها محقق شود.

**لزوم حکمرانی عادلانه**

پیش‌تر در مناسبت‌هایی گفته‌ام که برای عموم مردم نه استقلال و نه آزادی هرگز جایگاه بسیار ملموس، جدی و حساس حکمرانی عادلانه را نداشته و منتظر است که کماکان نداشته باشند. عموم ملت ایران، اعم از طبقات محروم و مستضعف و طبقات تحصیلکرده و مبارزان سیاسی، عموماً تعرض ناپذیده‌شده و بدون مجازات به بیت‌المال، تبعیضات گسترده، حق‌کشی‌ها در بهره‌مندی از امکانات و منابع ملی و اشرافی‌گری اقتصادی و سیاسی اصحاب دربار زر و زور ستم‌شاهی را در تجربه زیسته خود در آن دوران داشتند و نسبت به

آن دردمند و زنجور و بعضاً معترض بودند. اما استقلال و آزادی‌های سیاسی بیشتر یا حتی عمدتاً مسأله طبقات تحصیلکرده و مبارزان سیاسی بود و به اعتقاد من، کماکان هست. اگر هم طبقات مستضعف نسبت به آرمان آزادی احساسی هم داشتند بیشتر در حد خفقان و وحشتی بود که ساواک. سازمان اطلاعات و امنیت کشور. آرام و بی‌سرو صدا در دل مردم افکنده بود. اگر همین طبقات فراگیر مستضعف از نقش‌زانداری رژیم شاه برای استکبار جهانی احیاناً خبری اجمالی هم می‌داشتند، برایشان نه دردناک بود و نه چندان در اولویت خواسته‌ها و آمال‌شان. با این اوصاف، نباید فهم این نکته‌سنجی دشوار باشد که روی هم‌رفته برای جمهور مردم رفع تبعیضات در ساحات مختلف، رفع و دفع جدی و بدون کمترین مماشات هرگونه تجاوز به بیت‌المال، مقابله با هرگونه اشرافیگری و توزیع عادلانه و روی هم‌رفته برابانه امکانات و منابع ملی نخستین و بزرگترین و مهم‌ترین خواسته و آرمان محسوب می‌شود.

**سخنرانی امام درباره مجانی کردن آب و برق و اتوبوس برای مستضعفان**

با این مقدمه تمهیدی، اینک لازم است از خود سؤال کنیم خواص مردم در آن سال‌های منتهی به برداشتن گام اول انقلاب از شعار «حکومت اسلامی» که در یکی از مصاحبه‌های امام خمینی (ره) در پاریس غیرمنتظرانه تبدیل به «جمهوری اسلامی» شد، چه فهم و تلقی داشتند؟ در مقالات دیگری این موضوع را کاویده‌ام و لذا در اینجا به فراخور نیاز بحث به اختصار تمام بدان می‌پردازم.

بدون تردید در آن سال‌ها، محتمل‌ترین و منتظرترین اثر «رساله ولایت فقیه» است. اگر این رساله را برای یافتن پاسخ به سؤال حکومت اسلامی دارای چه ارکان، اصول، ابرسیاست‌ها، و ابرپیش‌ها است با دقت بخوانیم آنگاه درمی‌یابیم که آن اثر اساساً معطوف به تشریح چیستی حکومت اسلامی و نظامات و راهبردهای آن نیست. آن اثر دو بحث اصلی و عمده را تعقیب می‌کند؛ یکی استدلال فقهی و نقلی برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و دوم برای اینکه نشان دهد حکومت اسلامی یعنی «حکومت فقیهان». سایر آثار یا اساساً مربوط به حکومت اسلامی و نظامات آن نمی‌شد و یا غالباً در سطح حمد و ثنای حکومت اسلامی باقی‌مانده بود. به بیانی شفاف‌تر، اگر اظهارات رهبران را ملاک قرار دهیم هیچکس تلقی روشن یا حتی سایه‌روشنی از اصول و ارکان حکومت اسلامی نداشت.

اما عامه مردم! آنان به طریق اولی تلقی و فهم روشنی نداشتند مگر آنچه طی سال‌های میدی، آن هم به طور جسته و گریخته و بندرت، حرف و حدیثی از نحوه حکمرانی امیرالمؤمنین شنیده باشند. با این وصف، با توجه به تجربه تلخ و عسرت‌بار عموم مردم از حکمرانی ستم‌شاهی، تلقی ضمنی مردم از حکومت اسلامی،

حکومتی بود که در آن محرومیت محرومان، تجاوز حاکمان و وابستگان آنها به بیت‌المال، تبعیضات متعدد در بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و منابع مختلف ملی و هرگونه اشرافیت به کل معدوم و منتفی می‌شود. برای فهم بهتر فضای آن دوران مناسب است سخنرانی امام در مدرسه فیضیه در ۱۰ اسفند ۵۷ درباره مجانی کردن آب و برق و اتوبوس برای مستضعفان را ملاحظه کنیم.

**آیا می‌توان از نسل امروز انتظار قبول آمال نسل‌های قبلی را داشت؟**

پیش از اینکه به میزان رضایت‌مندی جمهور مردم از نظام و در نتیجه به چگونگی تداوم نظام بپردازیم لازم است دو نکته اغلب مغفول اما بسیار بنیانی را به تحلیل بشکافم. در سال‌های اخیر به‌کرات شنیده می‌شود که اگر نسل‌های متولد دهه‌های ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ خواهان انقلاب بودند نسل امروزه دیگر آن آمال و امیال را ندارد و دلیلی هم وجود ندارد که نسل موجود خود را متعهد و مقید به خواسته‌ها و آرزوهای نسل‌های پیشین کند.

نکته اول این است که علی‌المبنا این سخن حق و عادلانه‌ای است که نمی‌توان و نباید از نسل‌های بعدی انتظار قبول آمال نسل‌های قبلی را داشت. هر نسلی ارزش‌ها و بینش‌ها و آمال خود را دارد و اگر بنا باشد به ارزش-بینش‌ها و آمال نسل‌ها احترام گذارد نمی‌توان استثنا گذاشت و آمال نسلی را بر نسل دیگر رجحان و اولویت بخشید.

«نبايد» از نسل‌های بعدی انتظار داشت چون توجهی برای آن انتظار وجود ندارد. و «نمی‌توان»، زیرا آن انتظار در عمل و بتدریج منجر به اکراه و اجبار و استبداد می‌شود. نکته دوم این است که مگر نسل‌های قبل از گام اول انقلاب چه آمال و امیالی داشتند که گفته می‌شود نسل‌های امروزه خواهان آنها نیستند؟ فوق‌العاده سرنوشت‌ساز است که میان آنچه نسل پیش‌انقلاب می‌خواستند و آنچه تدریجاً در پساانقلاب از جانب مقامات نظام نهادینه و تحقق یافته، بدقت تمییز و تفکیک کنیم مبدا تصور شود که متأسفانه اغلب چنین تصور می‌شود که فعالان سیاسی و عامه مردم پیش‌انقلاب همین سیاست‌ها و بینش‌های مضمحل اعمال‌شده فعلی را خواهان بوده‌اند. به عبارت دیگر، چنانچه نسل‌های امروز بتوانند خود را از چنبره تبلیغات نظام و هم از سیطره تبلیغات ضدانقلاب داخلی رها کنند و تلاش کنند آمال و امیال نسل‌های پیش‌انقلاب را به درستی بازبایی کنند درخواهند یافت که خواسته‌های پدران و اجدادشان روی هم‌رفته همانند آمال آنها است.

به تأکید تمام باید تصریح کرد که نه فقط عامه مردم پیش‌انقلاب، همان اکثریت مستضعف، هیچگاه خواهان هیچ‌یک از ابربینش‌ها و ابرسیاست‌های ویرانگر ضدعدالتی افساد‌ی اشرافیت‌پرور فقر و محرومیت‌زای راهبردی نظام نبودند که به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از فعالان سیاسی و رهبران را هم نمی‌توان تصور کرد حتی به یکی از بینش‌ها و ابرسیاست‌های راهبردی امروز نظام باوری داشتند. اما آن راهبردهای نانوشته نامصرح چیستند:

۱. ابربینش راهبردی نظام مقدس است.
۲. نظام خطاناپذیر و فسادناپذیر است.
۳. ابربینش راهبردی نظام یعنی مقامات نظام.
۴. ابربینش مقامات و نهاد‌های نظام مصون از خطا و فسادند.
۵. ابرسیاست مصونیت مقامات نظام از نقد و نیز تعقیب قضایی.
۶. ابرسیاست راهبردی پنهانکاری.
۷. ابربینش راهبردی صغارت‌پذیری (همان ولایت‌پذیری) مردم.
۸. ابرسیاست راهبردی تضعیف منظم و مستمر جمهوریت و مردم‌سالاری، و



**چنانچه نسل‌های امروز بتوانند خود را از چنبره تبلیغات نظام و هم از سیطره تبلیغات ضدانقلاب داخلی رها کنند و تلاش کنند آمال و امیال نسل‌های پیش‌انقلاب را به درستی بازبایی کنند درخواهند یافت که خواسته‌های پدران و اجدادشان روی هم‌رفته همانند آمال آنها است**

کاهش فزاینده قدرت سیاسی مردم توسط مقامات قدرتمند نظام، از جمله از طریق ایجاد شورا‌های عالی فرافراقانونی بلانظارت.

۹. ابرسیاست راهبردی پیوند اعتبار و قدرت و امنیت نظام به اعتبار و قدرت و امنیت مسئولان سطوح بالای نظام و در نتیجه، پنهان‌سازی و لاپوشانی مداوم فساد و مفسدان نظام و به تبع، بیزار کردن مردم از عرصه سیاست و از نظام.

۱۰. ابرسیاست راهبردی امنیت را عمدتاً در قدرت نظامی و انتظامی و اطلاعاتی و قضایی دیدن.

۱۱. ابرسیاست راهبردی منظم و مستمر تبعیض در بهره‌مندی از مواهب و امکانات ملی.

۱۲. ابرسیاست راهبردی هماهنگ در اختفای هر چه بیشتر اطلاعاتی که انتشار آنها لازمه مقبولیت و مشروعیت هر چه گسترده‌تر نظام است. این ابرسیاست به آرامی و بسیار تدریجی امنیت را نرم‌افزارانه از درون فرسوده و نابود می‌کند.

۱۳. آبرسیاست معافیت تعداد قابل توجهی از نهاد‌های اقتصادی، تجاری، مالی و رسانه‌ای بسیار بزرگ از هر نوع حسابرسی و نظارت نهاد‌های عمومی و رسانه‌ای.

۱۴. آبرسیاست راهبردی نهاد قضایی را تابع مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی و جناحی کردن و آن را تبدیل به ابزاری در خدمت زر و زور و تزویر نمودن.

۱۵. ابرسیاست راهبردی تبعیض میان روحانیان و غیر روحانیان در عرصه سیاست و حکمرانی.

حق این است که بلافاصله اضافه کنم به‌رغم اینکه در مکتوبات و گفتار رهبران و فعالان سیاسی شناخته‌شده وجه‌المکه کمترین اماره و اشارتی به هیچ یک از مهلکات پانزده‌گانه فوق نشده اما هیچ بعید نمی‌دانم که بتوان با تحلیل‌های موشکافانه بذر برخی از آنها را بطور ضمنی در برخی از انظار و بینش‌های برخی مهلکات پانزده‌گانه نیست. در مقالات و مصاحبه‌ها و یادداشت‌های متعدد، بسیاری از این مهلکات را طی سالیانی موشکافی کرده‌ام.

امیدوارم با این تحلیل روشن شده باشد که اولاً عامه و خاصه مردم، همان نسل‌های متولد دهه‌های ده بیست و سی و چهل پیش از انقلاب به هیچ‌وجه نه تنها خواهان این شرایط اجتماعی و اقتصادی و نحوه حکمرانی نبودند که بر عکس، با کثیری و بل اکثریتی از سیاست‌های راهبردی و نتایج مهلک آنها مخالف بودند. از جمله نکات مهم منطقی در این تحلیل این است که چنانچه برای نسل‌های امروزه مدعی نفی انقلاب آشکار شود که این شیوه حکمرانی و این روند فقرزای استضعافی اشرافیت‌زا هیچ نسبتی با آرمان‌ها و امیال نسل‌های انقلاب کرده ندارد آنگاه آن سخن بسیار معروف‌شده درباره تعارض میان آمال و امیال دو نسل پیش‌انقلاب و پساانقلاب بنیاناً مضمحل و منتفی می‌شود.

در مناسبت‌های مختلف پیش‌تر گفته‌ام که بنده ایداً منکر برخی از دستاوردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نظام در این چهل و اندی سال نیستم و به برخی از آن دستاوردها افتخار هم می‌کنم لیکن با توجه به تجربه زیسته ناگوار و پرنج و عسرت‌هر دو نسل پساانقلاب و پیش‌انقلاب، ضروری و بل حیاتی می‌دانم که نظام برای تداوم حیاتش بسرعت در آن مهلکات پانزده‌گانه، که از مقومات اصلی شیوه حکمرانی جاری است، تجدید نظر بنیانی کند.



**برش**

«انقلاب به دنبال چه بود؟» سوال‌های بسیار نابجایی را در دل خود می‌پروراند از قبیل اینکه «انقلاب برای ما چه کرد؟»، «انقلاب چه سودی برای ما مردم داشت؟» گویی انقلاب موجودی است ذی‌شعور و اراده‌مند که مستقل از خواست و اراده و اقدامات یا مبارزات مردم و رهبران‌شان، از عرصه‌ای بیرون از ایران وارد شده و اهدافی داشته که متأسفانه به اهدافش نرسیده و یا به کمی از اهدافش رسیده. امیدوارم خطا‌میزی و خط‌انگیزی این قبیل نگرش‌ها که برای انقلاب وجودی مستقل و ماورای فرهنگ سیاسی و عرصه سیاست ما فعالان سیاسی قائل می‌شود بقدر کافی روشن باشد.

«چه چیزی موجب تداوم انقلاب می‌شود؟» از جمله سوالات کلیشه‌ای بد و غلط صورت‌بندی‌شده‌ای است همچون «انقلاب به دنبال چه بود؟». این سؤال برای انقلاب وجودی مستقل و قائم به خود قائل می‌شود و حال آنکه ایداً چنین هوتی ندارد که تداوم آن موضوعیتی داشته باشد. ما می‌توانیم از چگونگی و میزان تحقق آرمان‌های انقلاب سؤال کنیم. می‌توانیم از میزان پایبندی حاکمان و مقامات نظام به آرمان‌های انقلاب سؤال کنیم. به همین ترتیب، می‌توان و باید از سیاست‌ها و راهبرد‌های مقامات مختلف نظام از جهت تضعیف یا تقویت آرمان‌های انقلاب سؤال کنیم. به عبارت شفاف‌تر، به عوض سؤال از چه چیز موجب تداوم انقلاب می‌شود؟ باید اولاً سؤال از چیستی آرمان‌های انقلاب کرد؟

«رژیم شاه باید برود» هدفی سلبی و کوچک‌اما ناگزیر و بسیار ضروری آن مبارزات چندین ده ساله بود. «سقوط رژیم شاه» نه تنها انقلاب نیست که از آرمان‌های بزرگ انقلاب هم محسوب نمی‌شود، اگر چه گام کوچکی است که برای تحقق آن آرمان‌ها لازم باید برداشته می‌شد. یکی از اشتباهات بسیار بزرگ و رایج در این چهل و چهار ساله این است که انقلاب معادل سقوط رژیم شاه دانسته شده، در حالی که آرمان‌های بزرگ انقلاب – استقلال، آزادی، حکومت عدل اسلامی – که تدریجاً در جریان مبارزات چندین دهه مبارزان تقویت شده بود راه بسیار دراز و مواج بسیار سترگی پیش روی خود داشت.